

ساختار نفس و بدن به مثابه الگویی برای نحوه مواجهه انسان با طبیعت

احمد شه گلی

استادیار گروه فلسفه اسلامی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران. تهران. ایران.

shahgoliahad@gmail.com

چکیده

انسان ضرورتاً به تصرف در طبیعت جهت تولید صنعت یا تأمین سایر نیازهای خود نیازمند است. از طرف دیگر تصرفات انسان نمی‌تواند بی‌حدومرز باشد بلکه محدودیت‌ها و چهارچوب‌هایی لازم است؛ اکنون این سؤال پیش می‌آید آیا ملاک و معیاری برای نحوه تصرف بشر در طبیعت وجود؟ پاسخ به این سؤال از منظرهای گوناگون قابل بررسی است. در این مقاله با رویکردی انسان‌شناختی در صدد ارائه یک پیشنهاد هستیم. این رویکرد بر آن است تا با رجوع به ساختار نفس و بدن انسان، محورهای کلی تصرفات بشر در طبیعت را تبیین کند. از آنجاکه صنعت برای استفاده انسان است، شناخت انسان می‌تواند نحوه مواجهه ما را با جهان اعتلا دهد. برای این منظور دو شیوه برای تبیین نحوه تصرف در طبیعت و مواجهه با صنعت بیان شده است: الف: از طریق رابطه نفس و بدن: بر این اساس تبیین ساختار حاکم بر نفس و بدن، محدوده تصرفات و کیفیت تعامل انسان با طبیعت و صنایع را روشن می‌کند، ب: از طریق خصوصیات کلی حاکم بر ساحت جسمی انسان. در این شیوه با تأمل در اصول حاکم بر جسم انسان، یک سری احکام کلی مواجهه با طبیعت استنباط می‌شود. این تحقیق، پژوهشی بنیادین با روش تحلیل

عقلی است. بر این اساس مراجعه به انسان به عنوان یک اصل روش شناختی می تواند مبنای مسائل معرفتی و عملی در حوزه‌های مختلف قرار بگیرد و طرح موضوعی برای فلسفه تکنولوژی باشد.

کلیدواژه‌ها: انسان، طبیعت، تصرف، صنعت، نفس و بدن.

مقدمه

عقل انسانی بر اصل ضرورت تصرف انسان در طبیعت حکم می‌کند، زیرا عدم تصرف در طبیعت، استمرار حیات انسان را غیر ممکن می‌سازد؛ از طرف دیگر، تصرفات بی‌حدومرز و بدون چهارچوب آسیب‌های زیادی به همراه می‌آورد. تصرفات افسارگسیخته حیات طبیعی و انسانی را در معرض نابودی قرار می‌دهد. بنابراین انسان از یک طرف ضرورت تصرف در جهان را درک می‌کند و از طرف دیگر تصرفات بی‌حدومرز را نفی می‌کند. اکنون این سؤال پیش می‌آید که کیفیت تصرفات بشر چگونه باید باشد؟ آیا می‌توان معیاری برای چگونگی تصرفات انسان در طبیعت تعیین کرد؟ در این پژوهش در صدد پاسخ به این مسئله هستیم.

این رویکرد در صدد بیان این نکته است که ساختار خلقت انسان دارای ویژگی‌هایی است که از طریق آن‌ها می‌توان نحوه تصرف انسان در جهان را تبیین کرد. در این پژوهش براساس اصول حاکم بر رابطه نفس و بدن و خصوصیات ساخت جسمی انسان و با الگوسازی از آن نحوه تصرف در جهان تبیین می‌شود. مراد از صنعت در اینجا صنایع و مصنوعات حاصل از تصرف انسان در جهان است و این معنا زمانی محقق می‌شود که «ساخت و تولید» به وسیله انسان صورت گیرد. ساخت و تولید نیز با تصرف و تغییر انسان در اشیاء و ترکیب و سوار کردن اجزای مختلف باهمدیگر، جهت نیل به هدفی خاص حاصل می‌شود. صنعت در این معنا شامل صنعت قدیم و تکنولوژی جدید می‌شود.

اهمیت این بحث زمانی دو چندان می‌شود که پی ببریم تصرفات انسان از یک طرف عوارض بدخیم و خطرناکی برای طبیعت ایجاد کرده و طبیعت را در معرض انواع بحران‌ها و فاجعه‌های زیست محیطی قرار داده و از طرف دیگر حیات انسانی نیز با بحران‌های عدیده مواجه شده است. این تغییرات که حجم آن بیش از همه تغییراتی بشر گذشته در طبیعت است، صرفاً یک تغییرات محیطی نیست، بلکه ابعاد آن با جهان بینی، روان و اخلاق پیوند دارد. بنابراین نیاز است تا ملامت و تدبیراتی از جنبه‌های مختلف علمی و فلسفی بر روی مسئله نحوه مواجهه با جهان انجام شود در غیر این صورت، مواجهه بحران ساز کنونی با طبیعت، در آینده نه چندان دور عرصه زیست انسانی را به نابودی می‌کشاند.

۱. منطق مدل سازی بر اساس ساختار نفس و بدن

در این رویکرد، ساختار خلقت انسان به مثابه آینه‌ای است که با مراجعه به آن، اصول مواجهه با جهان به دست می‌آید. مراجعه به انسان به عنوان یک اصل روش شناختی، می‌تواند مبنای مسائل معرفتی و عملی در حوزه‌های مختلف معرفتی و عملی قرار بگیرد. این اصل روش شناختی پایه مواجهه انسان با خود، جهان و جامعه است. از آن جا که به لحاظ معرفتی، بسیاری از دانش‌ها مرتبط با انسان و به لحاظ عملی نیز دانش‌هایی مربوط به نحوه تعامل با انسان، جهان و جامعه است، در همه این امور، انسان مبدأ محور بحث است و بدون درک مناسب از ساختار خلقت او، مواجهه‌ای ناقص با انسان خواهیم داشت. خلقت خاص انسانی به عنوان اشرف و احسن مخلوقات از جنبه‌های مختلف می‌تواند به مثابه الگویی برای تصرف در جهان مطرح شود. این خلقت دارای خصوصیات نظیر: هدفمندی و غایت‌مداری، اتقان صنع، خلقت احسن، هدایت تکوینی، اعتدال و استواء در خلقت (تسویه) است. این ویژگی‌ها می‌تواند به عنوان معیاری برای نحوه تصرف انسان مطرح شود.

آنچه در این پژوهش به آن توجه می‌شود، تمرکز بر خصوصیات خلقت بدن و رابطه آن با نفس است. درباره کیفیت سنخیت بدن انسان با طبیعت تبیین‌هایی صورت گرفته است. صرف نظر از برخی تطبیق‌ها که مبتنی بر ذوق است، اصل این سنخیت و تناظر بر مبانی فلسفی استوار است. اخوان الصفا پس از سنجش بدن انسان با جمیع مراتب عالم، به شباهت بین بدن انسان و عالم طبیعت پرداخته‌اند. پشتوانه این تفکر این است که انسان عالم صغیر و جهان عالم کبیر است. آنها برای تطبیق چگونگی انطباق انسان با جهان گاه نمونه‌های ذوقی مطرح می‌کنند. از نظر آنها سر، سینه، شکم و پا مطابق با چهار عنصر است و همان‌طور که بخارهای گوناگون از زمین صعود می‌کند، مایع‌های مختلف مانند بلغم و بزاق از مخرج‌های بدن دفع می‌شود. ساختمان بدن مانند زمین است، استخوان‌ها مانند کوه‌ها، دماغ مانند معادن، شکم مانند دریاها، روده‌ها مانند رودخانه‌ها، اعصاب مانند جوی‌ها و گوشت مانند خاک و گل. موهای بدن مانند نباتات است، آنجا که موی می‌روید مانند زمین‌های حاصل خیز و آنجا که مو وجود ندارد مانند شوره زار. سمت جلوی بدن انسان مانند یک زمین معمور است و پشت مانند نواحی مخروبه و نیز جلوی بدن مانند مشرق است و پشت مانند مغرب، دست راست جنوب و دست چپ شمال. تنفس انسان مانند باد است و گفتار او همچون رعد و صدای او نظیر صاعقه. خنده انسان مانند مهتاب است و اشک او مانند باران، غم او چون تاریکی شب و خواب او چون مرگ و بیداری او چون حیات. ایام طفولیت بشر چون فصل بهار و جوانی چون تابستان و کهولت چون پائیز و پیری چون زمستان است. حرکات

بدن مانند حرکات و دوران کواکب است و ولادت و حضور آن مانند طلوع، مرگ و غیبت آن چون غروب سیارات است (نصر، ۱۳۷۷: صص ۱۶۳-۱۵۷). این امور همان طور که ذکر شد مبتنی بر امور ذوقی است و برای تبیین عقلی موضوع کفایت نمی‌کند. لذا برای این کار موضوع بحث را از زاویه دیگری آغاز می‌کنیم.

انسان به عنوان نقطه کانونی این بحث، با دو موضوع ارتباط دارد: از یک طرف با جهان و از طرف دیگر با صنایع ارتباط دارد. رابطه انسان با این دو چگونه است؟ از منظرهای مختلفی می‌توان این رابطه را تبیین کرد. آنچه در اینجا مدنظر است، بررسی نسبت تعامل انسان با این دو است. جهان؛ محل رفع نیازهای انسان و صنایع که حاصل تصرفات انسان در جهان است، توسعه و بسط زیست مادی انسان در جهان است. بر این اساس جهان و صنایع در نسبت با انسان، به مثابه نوعی بدن هستند: اولی بدن طبیعی و دومی بدن صناعی.^۱ جهان در جهت ادامه زیست بدن انسان است بدون آن، امکان زیست و ادامه حیات بدن مادی فراهم نیست. صنایع نیز چنانکه خواهد آمد بسط مادی اعضا و قوای بدنی انسان در جهان هستند. در این صورت هر دو به نوعی امتداد بدن انسان هستند، یکی به نحو طبیعی و دیگری به نحو صناعی. اکنون به توضیح این مطلب می‌پردازیم که چرا برای تصرف در جهان رجوع به انسان به عنوان یک راه حل از بین انواع راه حل‌ها توصیه می‌شود.

یکی از ابعاد چرایی رجوع به انسان، توجه به بحث غایت‌نهایی تصرفات و صنایع است. تصرفات انسان در طبیعت منجر به ایجاد صنعت می‌شود. انسان صنعت را به وجود می‌آورد و آن را به کار می‌گیرد؛ غایت تصرفات و صنایع، انسان است. از طرف دیگر مراتب جمادی، نباتی و حیوانی به لحاظ وجودی، رتبه‌ای مادون انسان دارند و وجودشان طفیل وجود آدمی و برای انسان است؛ در سلسله نظام اسباب و مسببات، موجودات اعلی و اشرف غایت موجودات ادنی و اخس هستند. غایت خلقت زمین، نباتات و حیوانات انسان است. هدف از خلقت انسان نیز تحقق مرتبه اعلی و اشرف آن یعنی انسان کامل است. (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۲: صص ۴۸۸-۴۸۷) بر این اساس که غایت تصرفات، صنایع و طبیعت انسان است، باید شناخت درستی از انسان و مقدمات او در هستی داشته باشیم تا جهان را به درستی در خدمت او به کار بگیریم. این شناخت نیز صرفاً شناخت مسائل ادراکی، گرایشی و کنشی انسان نیست بلکه جامعیت این شناخت به جامعیت وجود انسان

۱. در مورد «بدن صناعی» بودن صنعت مقاله‌ای با موضوع ذیل نوشته‌ام که در حال انتشار است: ر.ک: شه‌گلی، احمد. «ظهور انسان در صنعت (صورت‌بندی فلسفی از نحوه ظهور انسان در صنعت و شکل‌گیری «بدن صناعی»)». مجله پژوهش‌های هستی‌شناختی، در حال انتشار.

است. وجود انسان، دارای ساحات و ابعاد مختلف است. هر یک از این ساحات با همدیگر ارتباط متقابل دارند و به لحاظ رتبی برخی بر دیگری مقدم هستند. بر این اساس با شناخت ابعاد مختلف انسانی، تصرفات انسان در طبیعت نیز آگاهانه‌تر می‌شود.

تقریر دیگر این موضوع از طریق مسئله تقلید صنعت از «طبیعت» است. حکمای یونان، ماهیت صنعت را تقلید از طبیعت می‌دانند (افلاطون، ۱۳۷۴: ص ۵۶۵؛ فلوطین، ۱۹۹۷: ص ۴۸۳). فلاسفه اسلامی نیز در موارد مختلفی از این دیدگاه استفاده کرده و کار بست این دیدگاه را در مسائل اخلاقی به‌کار گرفته‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۹: صص ۱۱۸-۱۱۳، دوانی، ۱۶۰۲: ص ۱۲۴). صنعت در منابع سنتی اسلامی، غالباً اصطلاحی عام است که شامل علم، هنر، پیشه، امور اداری و دیوانی، یاددهی و یادگیری و کسب فضایل می‌شود (رحیمی، ۱۳۹۲: ص ۱۴۲). اصطلاح طبیعت معانی زیادی در حوزه تمدن اسلامی و منابع سنتی دارد (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۵، ج ۱: ص ۳۱، جرجانی، ۱۳۷۰: ص ۶۱) که ذکر آنها به تطویل بحث می‌انجامد. طبیعت در این اصطلاح در برابر صنعت قرار دارد. صنعت هر آن چیزی است که به‌وسیله انسان ساخته می‌شود و به‌وجود می‌آید و ذات آن به تنهایی برای پیدایش آن کفایت نمی‌کند؛ صنعت برابر طبیعت قرار دارد، به‌معنای چیزی که انسان در ساخت آن مداخلت ندارد و خود به‌طور طبیعی موجود است. هیچ صنعتی خلق از عدم نیست، بلکه در خارج برگرفته از نمونه‌های سابق است. مراد از تقلید، الگوبرداری و شبیه‌سازی از سازوکارهای قوانین طبیعت است. البته نباید تصور کرد که این تقلید صرفاً تقلید صور ظاهری طبیعت است، بلکه عملکرد طبیعت را سرمشق خویش می‌سازد (نصر، ۱۳۸۱: ص ۵۱۱).

در بین موجودات عالم طبیعت، طبایع از جهت شرافت و خساست، یا کمال و نقص، دارای درجات مختلفی از شدت و ضعف هستند. براساس جهان‌بینی حکمی، چون خلقت انسان در بین طبایع احسن و اشرف است، طبیعت آن نیز احسن و اشرف است. انسان به جهت خلقت اتم و احسن دارای ساختاری است که اصول و قوانینی بر آن حاکم است که می‌تواند اصول عقلانی صنعت متناسب با انسان را تأمین کند. از دیدگاه حکما حقیقت صنعت، همان تکمیل و متمیم طبیعت است، زیرا طبیعت به‌تنهایی برای انجام افعال کافی نیست؛ از این‌رو به صنعت محتاج است تا با کمک آن افعال خود را به سهولت انجام دهد (عامری، ۱۳۷۵: صص ۲۸۶-۲۴۹). از آنجاکه بدن انسان به‌طور طبیعی عاری از لباس و پشم است و طبیعت بدن برای محافظت از گرما و سرما کفایت نمی‌کند و نیاز به پوشش دارد، از این‌رو صنعت نساجی شکل می‌گیرد (ملاصدرا، ۱۳۸۲: صص ۲۶-۲۷). در این بحث نیز صنعت باید متمم و مکمل طبیعت انسان باشد. این تکمیل و

تتمیم زمانی صورت می‌گیرد که شناخت واقعی از حقیقت انسان و ساختار وجودی او حاصل شود. تا انسان درک صحیحی از هستی، قوا، استعدادها و توانمندی‌های خود نداشته باشد، چگونه می‌تواند به شناخت طبیعت و نحوه مواجهه با آن رو آورد؟

مسئله دیگر در چرایی رجوع به انسان، ویژگی جامعیت وجودی انسان است. انسان برزخ بین عالم مادی و مجرد است. شی‌ای که برزخ واقع می‌شود از جهتی به طرفین برزخ شباهت و از جهتی تفاوت دارد. بر این اساس انسان برخی از صفات عالم مادی و برخی از صفات عالم مجرد را دارا است. اشتغال انسان بر حقایق عالم، جامعیت وجودی انسان است، از این رو انسان را عالم صغیر و جهان را عالم کبیر می‌دانند. انسان عصاره کائنات است و بر این اساس برخی از حکما معتقدند، اگر کسی نفس و بدن خود را آنگونه که هست بشناسد، به حقایق موجودات عالم پیدا می‌کند.

«فهو نسخه مختصره من العالم الاکبر، فیه ما فیه. فمن عرف نفسه و بدنه علی ما هو علیه

فی الوجود، فقد احاط بالموجودات علما.» (شیرازی، ۱۳۸۳: ص ۴۴۱)

بر اساس این رویکرد، انسان عالم صغیر است که از هر چیزی مثال و نمونه‌ای از عالم در آن وجود دارد. انسان با عقل، معقولات، با وهم، موهومات، با خیال، متخیلات و با گوش، مسموعات و با چشم، مبصرات را درک می‌کند. «أن الإنسان عالم صغیر فیه من کل شیء نموذج مطابق له» (ملاصدرا، بی تا: ص ۱۲۰). انسان دارای سه قوه حسی، خیالی و عقلی است. مابه‌ازاء هر یک از این حواس، یکی از عوالم هستی است. متعلق نشئه حسی انسان، عالم حس است که مظهر آن حواس خمسه ظاهری است. متعلق نشئه مثالی، عالم مثال است که مظهر آن در حواس باطنی است و متعلق نشئه عقلی انسان عالم عقل است که مظهر آن قوه عاقله است (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ص ۳۵۱). حاجی سبزواری در تناظر انسان با عالم، نباتات را انعکاس جنبه نباتیت انسان، حیوانات را انعکاس جنبه حیوانیت انسان می‌داند (سبزواری، ۱۳۶۹-۱۳۷۹، ج ۵: ص ۲۹۳). بنابراین جهان، آینه جان آدمی است. آنچه انسان در هستی مشاهده می‌کند در ذات و عالم خود وجود دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ص ۳۰۸).

جامعیت انسان دلالت‌ها و لوازم فلسفی متعددی به دنبال دارد، یکی از آنها وجود احکام مشترک و کشف خواص عالم با نظر به حقیقت انسان است. بدین ترتیب ساختار خلقت انسان جامع مراتب هستی است که احکام نشئات مختلف هستی در آن تنیده شده است و با مراجعه به آنها می‌توان احکام مراتب مختلف هستی را کشف کرد.

۲. مدل‌سازی بر اساس رابطه نفس و بدن

چنانکه گفته شد، مدل‌سازی برای کشف خصوصیات و احکام انسانی از منظرهای مختلف می‌تواند تبیین شود. در این پژوهش با مراجعه به انسان دو مدل برای تبیین نحوه تصرف در طبیعت و مواجهه با صنعت بیان می‌شود این موارد مصادیقی از این ایده هستند و صرفاً به این موارد محدود نمی‌شود. این دو مورد عبارتند از: الف) تبیین از طریق رابطه نفس و بدن: بر این اساس تبیین ساختار حاکم بر نفس و بدن، محدوده تصرفات و کیفیت تعامل انسان با طبیعت و صنایع روشن می‌شود، ب) تبیین از طریق مکانیسم کلی حاکم بر ساحت جسمی انسان: در این مدل با تأمل در اصول حاکم بر جسم انسان، یک سری احکام کلی مواجهه با طبیعت استنباط می‌شود. برخی از این موارد عبارتند از:

الف - وحدت تدبیر

هر بدنی یک مدبّر دارد که همان نفس است. بر اساس ادله عقلی یک بدن نمی‌تواند دارای دو نفس باشد؛ اگر چند روح بدن را تدبیر کنند، بدن دچار اختلال و فساد می‌شود و فعالیت‌های آن با همدیگر ناسازگار و ناهماهنگ خواهد شد. از طرف دیگر بدن بدون مدبر، جسد بی‌جانی است که فاقد هرگونه فعالیت و حیات است، بنابراین فعالیت‌های متکثر و متنوع بدنی، در ذیل وحدت روح، هویت جهت‌داری به خود می‌گیرند و آنها را در راستای هدف واحد قرار می‌دهد. طبیعت به مثابه بدن انسان لازم است تدابیر و تصرفات در آن هماهنگ، در جهت واحد قرار گیرد. انسان‌ها انواع تصرفات را در طبیعت انجام می‌دهند، این تصرفات با همه تفاوت‌های آن، لازم است سازگار با طبیعت و در راستای سامانه نیازهای واقعی انسان باشد. از آن‌جا که مبانی، روش‌ها، اهداف و اغراض مختلف و گاه متضاد است و ادامه این روند، طبیعت را دچار بحران می‌کند. چنانکه امروزه شاهد آن هستیم. وحدت تدبیر به لحاظ خصایص متعارف بشری که گرایش‌های متضاد و متکثر دارند، در عمل خیلی دشوار است. وحدت تدبیر در انسان زمانی مستقر می‌شود که تصرفات متعدد انسانی در ذیل حاکمیت توحید قرار گیرد. نگرش توحیدی، تصرفات در طبیعت را در محور واحدی قرار می‌دهد. در این صورت وحدت تدبیر شکل می‌گیرد و تصرف نیز هماهنگ با انسان و طبیعت خواهد بود. این سخن در مورد تصرفات مدرن، که گسترده، مستمر، عمیق، آسیب‌زا و ناسازگار با طبیعت است بیش از تصرفات سنتی، اهمیت پیدا می‌کند.

ب- وحدت و کثرت

در انسان وحدت در کثرت و کثرت در وحدت توأمان با یکدیگر وجود دارد. انسان به حسب بدن متکثر و به حسب نفس دارای وحدت است. از منظر دیگر قوای متعدد و متکثر روحی و جسمی در انسان، به وجود واحد انسانی موجود هستند. در عین حالی که کثرت دارند، وحدت نیز دارند. در انسان علاوه حاکمیت وحدت در کثرت و کثرت در وحدت، هر یک از این دو به تناسب و تعادل در انسان وجود دارد. کثرت نامتناسب با وحدت، تعادل انسان را بر هم می‌زند. اگر کثرت کمی بدن زیاد شود به گونه‌ای که بیش از اندازه مثلا وزن بدن زیاد باشد، فعالیت‌های انسان به سختی انجام می‌شود و در بسیاری از کارها دچار اختلال می‌گردد. اگر قد انسان بیش از اندازه زیاد باشد، فعالیت‌های انسان دچار اختلال می‌شود. بنابراین کثرت کمی بدن باید متناسب با ابعاد انسانی باشد. در جهان نیز در عین کثرت، وحدت نیز وجود دارد. وحدت اجسام طبیعی به صورت نوعیه، وحدت اجسام نباتی به نفس نباتی و وحدت اجسام حیوانی به نفس حیوانی است. عالم طبیعت، با همه اجزاء و تنوع شگفتی آور آن، هماهنگ با یکدیگر به سوی غایتی واحد در حرکت است. در تصرفات و صنایع انسان باید اصل وحدت در کثرت و کثرت در وحدت و تناسب کثرت با وحدت حفظ شود. کثرت تصرفات و صنایع بدون وجود منطبق واحد و منسجم و نیز کثرت صنایع بدون توازن و تعادل با انسان، ساختار منسجم و متناسب انسانی را تضعیف می‌کند. همان گونه که اگر بدن بیش از حد حجیم باشد، فعالیت‌های انسان دچار مشکل می‌شود، اگر صنعت نیز بیش از اندازه نیاز واقعی انسان باشد، وبال انسان می‌شود. در نظام تکنولوژی کثرات علاوه بر اینکه فاقد محور وحدت است، با رشد نامتوازن کثرات، زیست انسانی دچار سختی و رنج شده است. کثرت ماشین‌ها و ابزار آلات، کثرت اطلاعات، کثرت رسانه‌ها، کثرت تبلیغات، کثرت سیستم‌ها و نظامات، کثرات قوانین و مقررات، سبب انسان در جهان خود ساخته شده است.

ج- وضعیت قابل

وضعیت بدن و به تعبیر حکما، مزاج بدن، در پیدایش نفس و نیز در کیفیت ارتباط نفس با بدن مؤثر است. در مرحله حدوث وقتی بدن به حد اعتدال مزاج برسد، روح به آن افاضه می‌شود. بدن مرجح حدوث نفس است (ابن سینا، ۱۴۱۷: ص ۳۰۴). هر چه مزاج بدن به اعتدال نزدیک‌تر باشد، نفس مفاض نیز شریف‌تر است. وضعیت بدن در کیفیت رابطه نفس به بدن در بقا و استمرار نیز تأثیرگذار است. مزاج بدنی متعادل سبب اعتدال روح و مزاج نامتعادل، سبب اختلال روح می‌شود. در این نگاه، بدن به مثابه مرکب نفس است. هرچه مرکب مناسب‌تر باشد، فعالیت‌های انسان نیز چابک‌تر

و سریع‌تر می‌شود. همان‌گونه که مرکب ناتوان، وسیله مناسبی برای مقصد نیست. طبیعت نیز به عنوان دایه‌ای که انسان از آن تغذیه می‌کند و مایحتاج حیاتی خود را از آن می‌گیرد، وضعیت آن در شکل‌گیری روحيات و خلیقات انسان‌ها تأثیرگذار است. اقلیم‌ها و مناطق جغرافیایی بر خلیقات و روحيات افراد تأثیر گذار است. همان‌گونه که نحوه فعالیت‌های ما در وضعیت بدن تأثیرگذار است و سبب اختلال آن می‌شود و برخی امور نیز سبب تقویت بدن می‌شوند، مواجهه ما با طبیعت نیز چنین است. طبیعت به عنوان مهد و زیستگاه انسان، نقش مهمی در رساندن انسان به اهداف و انگیزه‌هایش دارد، پیدایش هر گونه وضعیتی در طبیعت، در تغییر وضعیت انسان از جهت نظری و عملی نقش مهمی دارد. گاه فعالیت همدلانه انسان با طبیعت، در راستای حرکت طبیعت است و سبب رشد آن می‌شود، در مواردی نیز فعالیت‌های تعرض آمیز و تغییرات بدخیم، طبیعت را دچار آسیب‌هایی می‌کند به گونه‌ای که زیست انسان دست‌خوش بحران می‌شود.

د - مرکب تکامل

بدن ابزار کمال روح است. مراد از ابزار این است که نفس برای رسیدن به کمال به بدن نیاز دارد. تعبیری نظیر مرکب برای بدن نیز ناظر به همین مقصود است. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ص ۵۶) بدن ابزاری است که کمالات و توانمندی‌های بالقوه انسان را بالفعل می‌کند. وقتی چیزی ابزار رسیدن به هدفی می‌شود، موجودیت آن شیء در راستای هدفی است که به کار گرفته می‌شود. اقتضای رویکرد ابزاری به بدن این است ابزار همواره به‌عنوان ابزار به کار گرفته شود و به هدف تبدیل نشود. اگر بدن از مرکب معراج روح، به مرتع لذات تقلیل داده شود، هدف انسان از تکامل روح به تکامل بدن تنزل می‌یابد. غزالی در رویکرد ابزارانگاری حداقل گرا، میزان توجه به بدن را در ضرورت می‌داند. «فی السفر الآخرة، لا یشغل بتعهد البدن الا بالضرورة (غزالی، بی تا، ج ۹: ص ۱۹۵). در یک نگرش وسیع‌تر می‌توان گفت، میزان توجه به بدن، متناسب به سامانه نیازهای واقعی انسان است به گونه‌ای که جنبه آلی به اصالی تقلیل داده نشود. همان‌گونه که بدن مرکب کمال روح است، طبیعت نیز گهواره رشد و تکامل انسان است. همان‌گونه که بدن مسخر انسان است، طبیعت نیز مسخر انسان است که هدف از پیدایش زمین، زمینه‌سازی برای حدوث و بقای نوع انسانی است. صنعت حاصل از طبیعت نیز ابزار و وسایلی هستند که انسان برای رسیدن به اهداف بکار می‌گیرد. اگر در فرایند مواجهه با صنایع، ابزارها اصالت یابند، جای اهداف و ابزار تغییر می‌کند. اتفاقی که در نظام تکنولوژیک به وجود آمد، خارج شدن فناوری از جنبه ابزاری و اصالت پیدا کردن فناوری‌ها، خصوصیت نظام تکنولوژیک است. فناوری‌ها که ابتدا هدف از پیدایش آنها خدمت‌گذاری انسان،

برای زیست بهتر در جهان بود، امروزه، وبالی برای انسان شده است که در اثر تورم نامتوازن، انسان در اسارت و خدمت آن در آمده است.

ه- تشکیک در تعلق

اجزاء مختلف بدن به جهت کارکرد و نقش آنها، در یک سطح نیستند، بلکه رابطه ای تشکیکی و سلسله مراتبی با یکدیگر دارند. برخی از اجزاء بدن اشرف و اهمّ اعضاء هستند و قوام سایر اجزاء به آن‌ها است؛ مثل مغز. برخی دیگر مراتب میانی دارند و برخی فقدان آنها تاثیر چندانی در ساختمان بدن ندارد و سایر اجزاء بدون آن می‌توانند به فعالیت خود ادامه دهند. بر اساس کارکرد اعضاء، تعلق نفس به اجزای مختلف بدن تشکیکی است. تعلق نفس به جزء اشرف بدن، به‌عنوان مثال مغز یا قلب، شدیدتر از سایر اعضاست. در رابطه تشکیکی بین اعضاء بدن، قوای سافل در خدمت قوای عالی و اعضاء مادون در خدمت اعضاء مافوق هستند. نسبت انسان با طبیعت نیز تشکیکی است و لازم است بر اساس انتخاب اهم و احسن، مواجهه خود را با طبیعت تنظیم کند. عناصر و اجزاء مختلف طبیعت به لحاظ کارکرد و آثار و فواید متفاوت هستند. برخی از عناصر طبیعت حیاتی و ضروری است و بدون آن امکان استمرار حیات برای انسان نیست. برخی در مراتب میانی و برخی نیز نبود آن اثر خاصی ایجاد نمی‌کند. بر این اساس ارتباط انسان با طبیعت، مبتنی بر اصل تشکیک و اولویت و درجات اهمیت عناصر آن است. همچنین ارتباط انسان با صنعت نیز لازم است به اعتبار شرافت، مراتب صنایع، تقدم و اهمیت آنها باشد.

و- تأثیر و تأثر متقابل

نفس و بدن تأثیر و تأثر متقابل با یکدیگر دارند. نفس مقوم بدن است. هر نوع فعالیتی در بدن برخاسته از نفس است. حالات روحی (نظیر: ترس، خشم و اضطراب) اموری هستند که تأثیر آشکار و عینی در بدن دارند. از طرف دیگر، بدن و حالات بدنی (نظیر: خوردن و خوابیدن) به انحاء مختلف در نفس و پیدایش احوال نفسانی مؤثر هستند. برای سازگاری هر یک از این تأثرات با ساحت دیگر، از یک طرف فعالیت‌های روحی باید مطابق با ساحت جسمی باشد، از طرف دیگر فعالیت‌های بدنی با ساحت روحی سازگاری داشته باشد. در این صورت این تأثیر و تأثرات متقابل، در جهت کمال انسان قرار می‌گیرد. بدن و روح انسان، در برابر اقدامات انسانی منفعل نیستند، بلکه متناسب با هر کنشی، واکنشی در ناحیه دیگری صورت می‌گیرد. خوردن، خوابیدن، راه رفتن، ورزش کردن، استراحت کردن و دیگر افعال بدنی هر یک موقعیت جدیدی را برای نفس ایجاد

می‌کنند. رابطه انسان با طبیعت نیز یک رابطه متقابل است. طبیعت بر انسان و انسان نیز بر طبیعت تأثیر می‌گذارد. انسان با تصرفات خود، تغییراتی در طبیعت ایجاد می‌کند، طبیعت نیز با اوصاف و احوال خاص خود، تأثیراتی در وضعیت انسان پدید می‌آورد. همان‌گونه که شناخت ما از بدن، برای مواجهه با بدن ضروری است، شناخت ویژگی‌های طبیعت نیز برای مواجهه با طبیعت ضروری است. همان‌گونه که برخی از افعال روحی، نظیر: خشم، اضطراب و غم در ایجاد بیماری‌های جسمی مؤثر است، تصرفات تعرض‌آمیز، حریصانه، نابهنگام، ناهماهنگ با طبیعت، آثار مخاطره‌آمیزی برای طبیعت ایجاد می‌کند. بنابراین تأثیرات و تأثرات انسان و طبیعت باید در یک منطوق آگاهانه و سازنده از ناحیه انسان قرار بگیرد تا تعامل آن در سطح مناسب و متعادل اتفاق افتد.

ز- امتداد نفس

بر اساس مبانی فلسفی، نفس دارای مراتب مختلف است که مرتبه نازل و مادی آن بدن است (حسن زاده، ۱۳۷۱: ص ۲۱۵). ملاصدرا نفس و قوای نفس را جمیع اجزاء بدن ساری می‌داند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج: ۱، ص: ۷۶)، بر همین اساس بدن امتداد و بسط نفس است. اعضاء مختلف بدن هر یک بسط قوای نفس انسان هستند، چشم، ابزار قوه باصره و گوش، ابزار قوه سامعه است. ساختمان اجزاء بدنی به‌گونه‌ای است که در مطلوب‌ترین هیئت برای تحقق قوای نفسانی است. به بیان دیگر بدن امتداد متعادل و متناسب نفس است. اگر فرض کنیم پای انسان به نحو نامتعارفی بزرگ باشد، به‌گونه‌ای که راه رفتن برای انسان دشوار می‌شود، در این صورت این عضو بدن با این ویژگی قادر به حرکت بدن برای تحقق دستور قوه عامله نیست. صنایع نیز به عنوان فناوری‌های حاصل از تصرفات انسان در جهان، امتداد و بسط وجود بدن مادی هستند. هر نوع صنعتی به نوعی امتداد وجود مادی انسان است. اساساً صنعت برای بسط وجود انسان در جهان مادی شکل گرفته است. از همین رو است حکمای اسلامی صنایع و مشاغل را امتداد قوای انسان می‌دانند. بر اساس نگاه حکما با تأمل در هر یک از صنایع اصلی، مشخص می‌شود که هر یک از آنها ما به ازای یکی از قوای انسان هستند (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ص ۲۶-۲۷). دلالت این بحث در نحوه مواجهه با جهان به این صورت است که صنعت باید در امتداد هویت حقیقی و شکوفایی انسان قرار گیرد. به این صورت که سامانه نیازهای واقعی انسان به درستی شناسایی و در راستای برآورده شدن آنها قرار گیرد. اما صنعتی که صرفاً حاصل آزمندی و تنوع‌طلبی است، امتداد وجود دانی انسان است که با کمال انسان سازگاری ندارد.

ح - اشتغال به ماده

تدبیر بدن مادی توسط نفس در طول حیات مادی انسان را «اشتغال نفس به بدن» می‌گویند. از آنجا که نفس مبدأ فعالیت‌های بدنی است، لذا انجام این فعالیت‌ها، همراه با مشغولیت نفس می‌باشد. نفس انسان به‌گونه‌ای است که وقتی به جنبه‌ای توجه می‌کند، از جنبه دیگر باز می‌ماند. اشتغال نفس به بدن نیز یکی از این اشتغالات است که او را از یکسری امور باز می‌دارد. بر همین اساس در فلسفه، اشتغال نفس به بدن سبب ایجاد حجاب، عدم ادراک آلام و لذات، عدم درک فضائح و قبائح نفسانی، عدم ادراک قوی خود و کاهش قدرت نفس می‌شود (ر.ک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ص ۱۲۵، مطهری، ۱۳۵۸، ج ۲۷: ص ۷۳، حسن زاده آملی، ۱۳۶۶، ص ۱۱۶).

بر اساس رابطه‌ای که بین نفس و بدن وجود دارد، هر چه انسان به امور روحی بیشتر بپردازد، نفس قوی‌تر می‌شود و از طرف دیگر هر چه به بدن و امور بدنی بیش‌تر بپردازد، نفس ضعیف‌تر می‌شود. اشتغال انسان به صنایع و فنون نیز مشمول همین حکم است. رعایت حد اعتدال در مواجهه با صنایع، متناسب با وضعیت انسان در جهان است. تعطیل کردن امور مادی، با روح و جسم انسان سازگار نیست و افراط در بکارگیری نفس در امور مادی نیز با تعالی انسان هماهنگ نیست. برای این موضوع روش میانه‌ای نیاز است. بنابراین در حد متعارف و برای برآوردن آنچه انسان بدان احتیاج دارد، تصرف و تغییر در جهان و توجه به صنایع و فنون لازم است، اما خروج از حد اعتدال، افراط، تنوع طلبی و آزمندی در تصرف و تعرض به طبیعت است که انسان را از تعالی و رشد باز می‌دارد.

ط - ظهور در مظهر

برخی از حکما بدن را روح تجسم یافته و روح را همان بدن لطیف شده می‌دانند (ملاصدرا، ۱۳۱۵: ص ۴۵۹). بر اساس رابطه‌ای که بین نفس و بدن وجود دارد، بدن، جلوه‌گاه ظهور نفس است. اوصاف و احوال نفس در بدن تجلی می‌کند. تصرف انسان در جهان که منجر به پیدایش صنایع و فنون مختلف می‌شود، به نوعی ظهور انسان در صنعت است. صنعت نوعی فعل انسانی است که اوصاف آدمی نظیر: علم، قدرت و حکمت انسان در آن ظهور می‌کند. همان‌گونه که لطافت روح، در چگونگی ظهور انسان در بدن مؤثر است، نحوه تعامل انسان با طبیعت، در چگونگی ظهور انسان در صنایع تأثیرگذار است. همان‌گونه که بدن جلوه‌گاه ظهور نفس است، صنعت نیز جلوه‌گاه

حضور انسان است.^۱ در نحوه تعامل انسان با طبیعت، انجام تصرفات صحیح و مناسب، سبب ظهور احسن و اشرف انسان در طبیعت و صنایع می‌شود. تصرفات نامناسب، سبب پدید آمدن مظاهر اخس و اضعف در طبیعت و مصنوعات می‌گردد.

۳- تبیین ویژگی های کلی ساحت جسمی انسان

نحوه دیگر مراجعه به انسان از طریق ساحت بدنی است. بدن انسان از مراتب انسان است که صرف نظر از قوانین جزئی تجربی مشمول یک سری اصول و ویژگی ها است که با الگوگیری از آنها، نکاتی پیرامون رابطه انسان با طبیعت و صنعت بدست می‌آید.

الف- تناسب و تعادل اجزاء با یکدیگر

در بدن انسان اجزاء و اعضاء در یک نسبت متعادل و متناسب با کارکرد و جایگاه خاص وجود دارند. هر یک از اعضا دارای صورت و شکلی خاص هستند به طوری که اگر یکی از آنها از اندازه طبیعی بزرگتر باشد یا در جایگاه طبیعی خود قرار نگیرد، تعادل و تناسب موزون انسان به هم می‌خورد. همان‌گونه که اگر یک عضو بدن بیش از اندازه به کار گرفته شود و از سایر اجزاء استفاده نشود، آن عضو بکار گرفته شده و عضو استفاده نشده هر دو تضعیف می‌شوند، در طبیعت نیز اگر در استفاده از یک بخش از طبیعت افراط شود و از جنبه های دیگر غفلت شود، هر دو مواجهه سبب اختلال در طبیعت می‌شود. نفس، افعال بدنی را از طریق مجاری مشخصی انجام می‌دهد؛ به‌عنوان مثال شنیدن از طریق گوش و دیدن از طریق چشم صورت می‌گیرد و هر عضوی در بدن جایگاه و عملکرد خاصی دارد. در طبیعت نیز هر یک از اشیاء کارکرد معینی دارند که کشف آنها ما را در درک طبیعت یاری می‌کند. در دوره جدید تناسب و تعادل در مواجهه با طبیعت وجود ندارد. دستکاری های بدخیم و افراطی در طبیعت و عدم توازن و تعادل در تصرفات، سبب پیدایش مشکلات زیست محیطی شده است.

ب- تنوع روشی انکشاف از ساحت اشیا

کشف حقایق بدن و نحوه درمان اختلالات آن، از روش ها و راه‌های مختلفی امکان پذیر است. مکاتب طبی نمونه ای از انکشاف تجربی از ساحت بدن هستند که به لحاظ مبانی، روش ها، کارکرد

۱. ر.ک: شه‌گلی، احمد. «ظهور انسان در صنعت (صورت‌بندی فلسفی از نحوه ظهور انسان در صنعت و شکل‌گیری «بدن صناعی»)». مجله پژوهش‌های هستی‌شناختی، در حال انتشار.

و فوائد با یکدیگر تفاوت دارند و از حیث تشخیص، درمان و کارآمدی در یک سطح نیستند، برخی به لحاظ تشخیص و درمان موفق تر و کم عارضه تر هستند و برخی دیگر در مراتب بعدی هستند تا به برخی از مکاتب طبی می‌رسیم که انکشاف آنها از بدن و کارآمدی آن در سطح نازلی قرار دارد و بدن را در معرض آسیب های زیادی قرار می‌دهند. در ورود به ساحت طبیعت نیز تنوع روشی وجود دارد. یعنی برخی از روش‌ها، اشرف هستند و از اتقان بیشتری برخوردارند. متقن‌ترین و کامل‌ترین روش آن است که اسهل و اتقن باشد، سایر مراتب نیز در نسبت با این امور ارزش‌گذاری می‌شوند. تصرف احسن تصرفی است که نسبت جامع و صحیح با خود، انسان و جهان به لحاظ حدوث (پیدایش) و بقا (استمرار) داشته باشد، به گونه‌ای که اتقن (متقن‌ترین)، اسهل (آسان‌ترین) و انفع (مفیدترین) تصرف‌ها باشد، این گونه تصرفات با این خصوصیات تصرف احسن است. ممکن است صنعتی دارای قدرت های ظاهری مبتنی بر سرعت و قدرت باشد، اما رسیدن به این صنعت بحران های زیادی به همراه دارد که در نهایت این روش تصرف احسن نیست و آسیب های آن بیش از منافع است. بر این اساس همان گونه که در مواجهه با بدن اسهل و اتقن روش های برای تبیین و تشخیص و درمان بکارگرفته می‌شود، در مواجهه با طبیعت نیز باید احسن، اسهل، اتقن روش‌ها بکار گرفته شود. در مواجهه با جهان نیز روش تکنولوژیکی، یکی از این روش‌ها است. روش‌های دیگر نیز وجود دارد که تحت حاکمیت نظام تکنیکی به حاشیه رفته است. امروزه به دلیل غلبه علم مدرن، روش‌های طبیعی مواجهه با طبیعت تحت سیطره تکنولوژی در حال حذف شدن است. تکنولوژی تنوع ورود به عالم طبیعت را از انسان سلب می‌کند، به گونه‌ای که تلقی می‌شود تنها راه موجود همین وضعیت موجود است.

ج- تقدم روش ساده بر پیچیده

بدن فعالیت‌های خود را از طریق ساده‌ترین روش و نزدیک‌ترین راه انجام می‌دهد. افزایش بی‌جهت ابزارها در رسیدن به هدف با حکمت الهی سازگار نیست. ابن سینا در بحث تشریح می‌گوید: «مقتضای قدرت و حکمت الهی تحقق اشیا با کمترین ابزار و بهترین وجه است؛ به طوری که موجب نقص نشود (ابن سینا، ۲۰۰۵، ج ۱: ص ۶۵). از دیدگاه ابن سینا در جایی که امکان تحقق یک فعل از طریق یک عضو است نیازی به کمک عضو دیگر نیست. (همان). طبیعت بدن به گونه‌ای است که، هرگاه بخواهد موارد مرض را دفع کند، ماده را از هر راهی که ساده‌تر باشد و عادت بر

۱. مقاله‌ای با موضوع «کشف اخس تکنولوژی از جهان» نگاشته ام امیدوارم به زودی موفق به انتشار آن شوم.

دفع ماده از آن طریق باشد، دفع می‌کند (ناظم، ۱۳۸۷: ص ۲۴). بر اساس اصل حکیمانه بودن افعال الهی، قاعده اصل سادگی شامل جهان طبیعت نیز می‌شود. روش طبیعت براساس اصل سادگی است. اشیاء جهان طبیعت نیز افعال خود را از اسهل طرق انتخاب می‌کند. از منظر حکیم ملاصدرا صورت که مبدا صدور آثار از شی است فعالیت های خود را از سهل ترین راه ها و کوتاه ترین مسیره‌ها انجام می‌دهد. (ملاصدرا، اسفار، ج ۷، ص ۱۱۸) در تعامل با بدن نیز، روش ساده بر پیچیده و بسیط بر مرکب مقدم است مگر در شرایطی که روش ساده و بسیط کافی نباشد که در این صورت موضوع حکم متفاوت است. بساطت و سادگی مواجهه با طبیعت، آسیب های و عوارض کمتری در نسبت به روش پیچیده دارد که آثار و عوارض آن از دید انسان مخفی و گاه غیر قابل کنترل است. انسان امروز برای انجام ساده‌ترین امور وسائظ فراوانی ایجاد کرده و هر روز بر این وسائظ می‌افزاید. اموری نظیر ساختن خانه، تامین آب، طبابت و درمان و تعلیم و تعلم که در گذشته با کمترین واسطه آن هم با وسائظ طبیعی، صورت می‌گرفت امروزه با وسائظ فراوانی و در یک فرآیند صنعتی و فرسایشی و هزینه‌بر قرار گرفته است. به طوری که هر یک از این امور مشکلات نوینی ایجاد کرده است.

د - حکمت مداری کنش‌ها

فعالیت‌هایی که طبیعت بدن انجام می‌دهد براساس اصل حکمت است. طبیعت بدن به طور هوشمندانه‌ای در مواجهه با وضعیت‌های گوناگون عمل می‌کند و افعال خود را بر اساس حکمت به احسن طریق انجام می‌دهد. زمان فعل، جایگاه فعل، میزان و اندازه فعل و چگونگی و شیوه آن همگی مبتنی بر اصل حکمت است که در بدن انسان به صورت حیرت‌انگیزی انجام می‌شود. انسان نیز شایسته است براساس اصل حکمت، مواجهه حکیمانه با جهان داشته باشد. بکارگیری این اصل مبتنی بر توجه به جایگاه انسان در هستی، هدف از تصرفات و انجام تصرفات به موقع و به اندازه و چگونگی تصرفات است. بسیاری از تصرفات مدرن چنین خصوصیتی ندارند و صرفاً حاصل تعرض و آزمندی و مواجهه جبارانه با طبیعت است. تصرفات مدرن از آنجاکه فاقد نگرش حکیمانه به عالم است، الزاماً حکیمانه بودن خلقت را نمی‌پذیرد. انسان مدرن نمی‌پذیرد که این عالم حکیمانه معماری شده است. بر اساس این دیدگاه ممکن است این عالم کج معماری شده باشد؛ لذا اجازه دارد این عالم را عوض کند. مگر اینکه نتواند یا قدرت نداشته باشد (سروش، ۱۳۸۴: ص ۳۷۵). انسان امروز با زبان طبیعت بیگانه است و حجم وسیعی از اطلاعات که از طبیعت درک کرده اموری جزئی هستند که منشأ مواجهه حکمت آمیز با طبیعت نشده است.

هـ- اختصاصات اشیاء

ابدان انسان‌ها علاوه بر خصوصیات مشترک با یکدیگر، یک سری اختصاصات جسمی و مزاجی به حسب هر شخص وجود دارد که به واسطه آنها احکام اختصاصی دارند. هر بدنی در عین وجود شباهت و مماثلت فیزیولوژیک با سایر ابدان، ویژگی‌های خاصی دارد که از سایر ابدان متمایز می‌شود. طبیعت نیز همانند انسان، انواع، اصناف جمادات، نباتات، حیوانات، قابلیت و ویژگی خاصی دارند. همان‌طور که جسم انسان‌ها دارای نژادها و شکل‌ها و خصوصیات‌های مختلف است و به همین جهت حکم و ویژگی آنها با یکدیگر متفاوت است، هر منطقه از طبیعت، انواع و اصناف آن خصوصیات گوناگون دارد به همین جهت نحوه مواجهه ما باید به حسب خصوصیت خاص اشیاء باشد. همان‌گونه که بدن هر شخص به واسطه اختصاصات فیزیولوژیک و غیر فیزیولوژیک، تشخیص، درمان و اصلاح متفاوت است، در طبیعت نیز شایسته است نحوه تعامل ما در اصلاح و رشد آن متفاوت باشد. بر همین اساس با پذیرش این اصل، مواجهه انسان با مناطق مختلف طبیعت متفاوت خواهد بود. اهمیت این اصل زمانی است که بدانیم امروزه نظام تکنیکی با نادیده انگاشتن تمایزات جسم انسان‌ها و طبیعت در صدد یکسان‌سازی امور انسانی و طبیعی است. از یکسان‌سازی فرهنگی تا سبک زندگی و معماری و به‌طور کلی جهانی‌سازی در همه عرصه‌ها و ابعاد از خصوصیات دوران مدرن است. نظام مدرن از آنجا که در صدد یکسان‌سازی در عرصه اشیاء و محیط طبیعی، فرهنگ، زبان، سبک زندگی و... است، از این رو به تغییر گسترده طبایع اشیاء روی آورده است و تلاش دارد تا اقتضائات یکسان بر طبایع مختلف تحمیل کند و این امر منجر به بروز بحران‌هایی شده است.

و- تطابق مزاجی و سنی

بدن انسان‌ها طبق مکتب طبی قدیم دارای چهار مزاج اصلی است. الف- مزاج گرم و خشک (صفرای)، ب- مزاج گرم و تر (دموی)، ج- مزاج سرد و خشک (سوداوی)، د- مزاج سرد و تر (بلغمی)) از طرف دیگر طبیعت دارای چهار فصل است و در هر فصلی یک مزاج غالب است. مزاج انسان با مزاج حاکم بر فصول طبیعت تناظر دارد. مزاج بهار، گرم و تر، مزاج تابستان، گرم و خشک، مزاج پاییز، سرد و خشک و مزاج زمستان، سرد و تر است. بر این اساس هر مزاجی با یک فصل تطابق دارد و افراد با فصلی که مناسب با مزاج آنها است، سازگاری بیشتری دارند. هر مزاجی خصوصیت خاصی و نیز تدبیر ویژه‌ای متفاوت از دیگر مزاج‌ها دارد. بین ادوار عمر انسان‌ها با طبیعت نیز تطابق و تناظر وجود دارد. در انسان در هر یک از این دوره‌ها تدابیر ویژه‌ای نیاز است، در

مواجهه با طبیعت نیز چنین است. آنچه در تناظر بین عمر انسان و طبیعت مهم است، توجه به تنوع تناسب عملکرد متناسب با تغییر مزاج و دوره زندگی انسان است. همان‌گونه که هر دوره‌ای از زندگی انسان اقتضای خاصی وجود دارد و تدبیر خاصی متناسب با آن باید صورت گیرد، در طبیعت نیز از جهت فصول و ادوار مختلف، تعامل با طبیعت تغییر می‌کند.

ز- معاون «طبیعت»

نفس ناطقه به طور مستقیم در بدن تصرف نمی‌کند، بلکه افعال خود را از طریق وسائلی که یکی از آنها «طبیعت» است، انجام می‌دهد. «طبیعت» قوه مدبره بدن است که شامل ارکان، امزاجه، اخلاط، اعضاء، قوا، ارواح و افعال است. حکما معتقدند طبیعت بدن به گونه‌ای طراحی شده که به تسخیر باری تعالی بر اساس صلاح و حکمت عمل می‌کند (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۱: ص ۷۱) بر همین اساس از دیدگاه حکمایی مانند ابن سینا، کار اصلی تنظیم بدن و مبارزه با بیماری را طبیعت بدن به صورت هوشمندانه ای انجام می‌دهد و نقش طیب خدمت به طبیعت و هدایت طبیعت در راستای کارکرد آن است (ابن سینا، ۲۰۰۵، ج ۴: ص ۴۱). بر این اساس وظیفه طیب در مقابل بدن، کشف قانون طبیعت بدن، معاونت و مساعدت طبیعت برای وصول به هدف است. اشیاء عالم طبیعت نیز هر یک دارای «طبیعت» هستند. در مواجهه با اشیاء، انسان متمم طبیعت است. اشیاء طبیعت فعالیت‌های خود را هوشمندانه انجام می‌دهند، این انسان است که با تکمیل و تنظیم فعالیت طبیعی اشیاء، به رشد آنها کمک می‌کند. انسان با شناسایی طبیعت اشیاء می‌تواند آنها را به سوی کمال مطلوب سوق دهد.

و- اعتدال در تصرف

انسان ضرورتاً محتاج انجام پاره‌ای از تصرفات در بدن است؛ مثل کوتاه کردن مو، گرفتن ناخن، ختنه و... از طرف دیگر بدن انسان در معرض انواع بیماری‌ها و اختلالات قرار می‌گیرد که نیاز به تداوی و درمان دارد. طبیعت نیز همانند بدن چنین نیست که بدون هیچ‌گونه تصرفی مورد استفاده قرار گیرد، بلکه انجام برخی تصرفات در آن ضروری است، اما این تصرفات، اولاً باید همانند تصرف انسان در بدن در جهت رشد طبیعت باشد؛ ثانیاً احتیاج انسان به ابزار و آلات باید برخاسته از نیاز باشد. همان‌طور که انجام برخی تصرفات در بدن ضرورت دارد، تصرفات انسان در طبیعت نیز نمی‌تواند بی‌حد و مرز باشد. همان‌گونه که بدن هر گونه تغییری نمی‌پذیرد، طبیعت نیز چنین است، همان‌گونه که تغییرات مستمر و مداوم بدن را در معرض نابودی و امراض قرار می‌دهد در

طبیعت نیز تغییرات مستمر انسان‌ها سبب بر هم زدن شرایط زیست محیطی می‌شود. همان‌گونه که اصل «تصرف در طبیعت» ضرورت دارد، «حد داشتن تصرف» نیز ضرورت دارد. تمدن امروز نتوانسته بین دو خط ضرورت و محدودیت تصرف حرکت کند، بلکه از ضرورت تصرف، به تصرفات بی‌حد و مرز روی آورده است. بسیاری از صنایع مدرن برخاسته از القانات جامعه سرمایه‌داری و ضرورت‌های کاذب نظام تکنیکی است. تصرفات مستمر و بی‌وقفه انسان طبیعت را در بستر چالش‌های جدید قرار داده است. تغییرات بدخیم در جمادات (آلودگی آب و هوا، ایجاد اختلال در چرخه طبیعت، تولید انبوه زباله‌ها و بحران‌های ناشی از آن، گرم شدن غیرطبیعی زمین، بیابان‌زایی، بحران کمبود آب، افزایش گازهای گلخانه‌ای و...) و در نباتات (مهندسی ژنتیک و تولید گیاهان ژنتیکی، افزایش کشت تک محصولی و زوال گونه‌های سنتی، مسمومیت شیمیایی، از بین رفتن جنگل‌ها و...) و در حیوانات (تولیدمثل غیرجنسی، شبیه‌سازی، تزریق هورمون به حیوانات برای بازتولید بیشتر، خطر انقراض گونه‌های جانوری و...) و در انسان (شبیه‌سازی، لقاح مصنوعی و تولیدمثل غیرجنسی، نازا سازی، تغییر جنسیت، پیوند اندام‌های حیوانی تغییر ژنتیکی یافته به انسان و...) سبب شده که حرث و نسل در معرض تهدیدهای بی‌شماری قرار گیرند. وسعت تخریب بشر در این چند قرن در طبیعت، برابر با کل تاریخ سکونت آدمی بر روی کره زمین است.

۴. پاسخ به چند مسئله براساس این دیدگاه

براساس این رویکرد، می‌توان برخی از مسائل مرتبط با این حوزه را، که همواره محل بحث و نزاع بوده است، تفسیر کرد.

الف- تطابق صنعت با فرهنگ

یکی از مسائل مربوط به تکنولوژی بحث انتقال تکنولوژی و چگونگی مطابقت آن با فرهنگ‌های مختلف است. آیا تکنولوژی با فرهنگ‌ها و ملل مختلف سازگار است؟ آیا تکنولوژی با هر فرهنگی سازگار است؟ براساس تناظری که بین انسان و طبیعت وجود دارد، بدن انسان‌ها یک سری نیازهای عمومی دارد که در نوع افراد یکسان است؛ علاوه بر نیاز عمومی، انسان‌ها برحسب افراد و اقوام و محیط‌های مختلف دارای نیازهای اختصاصی متفاوتی نیز هستند. برخی از احتیاجات انسان به طبیعت و صنعت، ناشی از نیاز عام بشری (لباس، مسکن و...) و برخی ناشی از نیازهای اختصاصی است.

براساس این اصل یک سری صنایع به عموم بشر اختصاص دارد و برخی متناسب با فرهنگ‌ها، متفاوت است، از این رو باید بین این دو دسته از صنایع تفاوت گذارده شود. صنایعی که به یک ملت و قوم اختصاص دارد و متناسب با تغییر شرایط اقلیمی و فرهنگی متفاوت می‌شود. در صورت عدم تناسب فرهنگی، انتقال تکنولوژی عوارض نامطلوبی در پی دارد. همچنان که در انتقال عضو بدن، به دلیل تفاوت فیزیولوژیکی هر فرد با دیگری، عضو انتقالی به سختی با بدن فرد پذیرنده هماهنگ می‌شود و برای انجام این کار تمهیدات لازم در عضو فرد پذیرنده ضروری است، در موضوع تکنولوژی نیز انتقال برخی از صنایع بدون ملاحظه تفاوت فرهنگی، عوارضی نامناسبی به دنبال دارد. در صورت ضرورت انتقال صنعت، لازم است در فرهنگ پذیرنده بسترسازی فرهنگی صورت گیرد. اگر چنین اقداماتی صورت نگیرد صنایع منتقل شده، فرهنگ‌ها و ارزش‌های تحمیلی خود را حاکم می‌کنند و ناهنجاری به بار می‌آورند.

ب- نسبت وحدت و کثرت در جامعه

براساس رابطه نفس و بدن، انسان به اعتبار بدن دارای کثرت و به اعتبار روح دارای وحدت است. روح عامل وحدت بدن است. بین وحدت و کثرت در انسان باید نسبتی متعادل برقرار شود؛ در انسان لازم است وحدت و کثرت به تناسب و تعادل حاکم باشد. بدن انسان باید در یک نسبت مناسبی با روح باشد تا بتواند به درستی فعالیت کند. اگر تکاثر بدنی مثلاً در جنبه کمی زیاد شود به گونه‌ای که وزن بدن بیش از اندازه باشد، فعالیت‌های انسان به سختی انجام می‌شود و در بسیاری از کارها دچار اختلال خواهد شد. اگر قد انسان بیش از اندازه زیاد باشد، امور انسان دچار اختلال می‌شود. بنابراین کثرت کمی بدن باید متناسب با ساختار انسانی باشد. در جامعه نیز کثرت در ذیل وحدت باید توسعه پیدا کند. یکی از مشکلات جامعه صنعتی کثرت فراگیر آن است. کثرت در جامعه به مثابه بدنی است که انسان آن را می‌سازد. این بدن نباید بیش از اندازه متکاثر و خارج از توازن باشد، زیرا در این صورت توازن و تعادل در جامعه از بین می‌رود؛ به عنوان مثال صنعت باید به عنوان یک «ابزار» در خدمت انسان باشد و همواره باید جنبه ابزاریت آن در نسبت با انسان حفظ شود. توازن تکنولوژی در خدمت انسان است، اما اگر این ابزار بیش از اندازه گسترش پیدا کند که انسان در اسارت شئون آن گسترده آن گرفتار شود در این صورت، معادله تغییر خواهد کرد و به جای اینکه تکنولوژی خادم انسان باشد، انسان خادم تکنولوژی خواهد شد، چنانکه امروزه شاهد آن هستیم. بنابراین بسط و توسعه صنعت باید همواره در امتداد و تناسب با انسان باشد، تکثر و تکاثر آن سبب برهم زدن توازن انسان نشود.

ج- نسبت انسان با طبیعت

یکی از مسائلی که امروزه مطرح می‌شود، نسبت انسان با عالم طبیعت است. درباره این مسئله پرسش‌های فراوانی مطرح شده است. آیا طبیعت حقوقی بر انسان دارد؟ انسان باید تابع طبیعت باشد یا طبیعت تابع انسان؟ آیا باید خود را با طبیعت هماهنگ یا طبیعت را با خود همراه کنیم؟ براساس جهان‌بینی مادی رابطه انسان و طبیعت رابطه‌ای یک‌طرفه است و اگر در جایی حقی برای طبیعت قائلند، نه به‌عنوان یک مخلوق دارای هدف و غایت بلکه به دلیل اینکه منافع مادی منوط به رعایت قوانین طبیعت است. براساس دیدگاه برگزیده، رابطه انسان و طبیعت «همانند» رابطه نفس و بدن است. از آنجاکه این همانندی برخاسته از یک سنخیت تکوینی حاکم بر ساختار این دو است، لذا حکم یکی به دیگری قابل تسری است. در این رویکرد بدن در ذیل تدبیر و قیومیت نفس قرار دارد. قوام فعالیت‌های بدنی به نفس است و بدن برای رشد و کمال نفس تلاش می‌کند. از طرف دیگر وضعیت بدن نیز اقتضانات و شرایطی را برای نفس ایجاد می‌کند؛ بنابراین رابطه متقابل بین نفس و بدن وجود دارد. رابطه انسان با طبیعت نیز باید همانند رابطه نفس با بدن است؛ بدن به‌منزله طبیعت و نفس در حکم انسان است، طبیعت برای کمال انسان، همانند بدن برای کمال نفس است. همان‌طور که وضعیت بدن برای کمال انسان موثر است، وضعیت طبیعت نیز در تکامل انسان موثر است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش در صدد ارائه رویکردی انسان‌شناسانه در تبیین نحوه تعامل انسان با طبیعت و صنعت هستیم. براین اساس برای تصرف در طبیعت به شناخت انسان رو می‌آوریم. این شناخت، اصولی را به انسان می‌دهد که می‌توانند چراغ انسان برای ورود و تصرف در طبیعت باشد. در فرایند تعامل انسان و طبیعت، شناخت ما از طرفین موضوع، یعنی انسان و طبیعت، بیشتر می‌شود و این شناخت ما را در ارتقای فهم حقیقت انسانی یاری می‌کند. هرچه شناخت ما از هستی خود بیشتر باشد، مواجهه ما با طبیعت معقول‌تر خواهد بود. به‌همین ترتیب جهل ما به خود سبب تخریب چهره زیبای طبیعت می‌شود. از نتایج مهم این نگاه، تناسب صنعت با انسان است. بر این اساس برای تصرف در جهان و ساخت صنایع باید ابتدا درک صحیحی از ساختار خلقت انسان داشته باشیم و صنایع و تصرفات خود را در محور این اصول و مطابق و متناظر با آنها تنظیم کنیم. انسان در این نگاه مبدأ تصرفات و مقصد تصرفات است و آغاز و انتهای هر نوع تصرفی باید با حقیقت انسان سنجش شود.

کتابنامه

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله. ۱۴۰۵ ق. الشفاء - المنطق. ج ۱. قم: مرعشی نجفی.
۲. _____ ۱۴۱۷. النفس من کتاب الشفاء، تحقیق حسن حسن زاده آملی. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. _____ ۲۰۰۵. القانون فی الطب. ج ۳. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴. ابن عربی، ۱۳۳۶. التدریبات الالهیه فی اصلاح المملکه الانسانیه. لیدن: مطبعه بریل. چاپ اول.
۵. افلاطون. ۱۳۷۴. جمهوری. ترجمه فؤاد روحانی. تهران: علمی فرهنگی.
۶. جرجانی، سید شریف. ۱۳۷۰. التعریفات. تهران: ناصر خسرو. چاپ چهارم.
۷. حسن زاده آملی، حسن. ۱۳۶۶. اتحاد عاقل به معقول. تهران: حکمت. چاپ دوم.
۸. _____ ۱۳۷۱. عیون مسائل النفس. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۹. دوانی، جلال الدین. ۱۶۰۲ ق. لوامع الاشراق فی مکارم الاخلاق. تهران: کتابخانه ملی، چاپ سنگی.
۱۰. رحیمی، غلامحسین. ۱۳۹۲. مفهوم صنعت و فناوری در منابع تمدن اسلامی. تهران: تربیت مدرس.
۱۱. ریفکین، جرمی. ۱۳۸۳. قرن بیوتکنولوژی. ترجمه حسین داوری. تهران: کتاب صبح. چاپ دوم.
۱۲. سبزواری، ملاحادی. ۱۳۶۹-۱۳۷۹. شرح المنظومه. تهران: نشر ناب. چاپ اول.
۱۳. سروش، عبدالکریم. ۱۳۸۴. فربه‌تراز ایدئولوژی. تهران: صراط. چاپ هشتم.
۱۴. شیرازی، قطب الدین، شرح حکمت الاشراف، ج ۱، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۵. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا). محمد بن ابراهیم. ۱۳۶۲. مبدأ و معاد. ترجمه احمد اردکانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۶. _____ ۱۳۶۶. تفسیر القرآن الکریم. قم: بیدار.
۱۷. _____ ۱۳۶۶. شرح اصول الکافی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
۱۸. _____ ۱۳۸۵. مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین. تهران: انتشارات حکمت. چاپ سوم.
۱۹. _____ ۱۳۱۵. تعلیقات شرح حکمه الاشراف. تهران: چاپ سنگی.

۲۰. _____ . ۱۳۶۳. مفاتیح الغیب. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۱. _____ . ۱۳۸۲. مجموعه اشعار صدرالدین شیرازی «ملاصدرا». تصحیح محمد خواجوی. تهران: مولی. چاپ دوم.
۲۲. _____ . ۱۹۸۱. اسفار. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۲۳. _____ . بی تا. الحاشیه علی الهیات الشفاء. قم: انتشارت بیدار.
۲۴. طوسی، نصیرالدین. ۱۳۸۹. اخلاق ناصری. تهران: علمیه اسلامیة.
۲۵. العامری، ابوالحسن. ۱۳۷۵. رسائل. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۶. غزالی، ابوحامد. بی تا. احیاء العلوم. ج ۶ تا ۹. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۷. فلوطین. ۱۹۹۷. تاسوعات. تصحیح جیرار جهامی. ترجمه فرید جبر. بیروت: مکتبه لبنان.
۲۸. فیض کاشانی، کمال الدین عبدالرزاق. ۱۳۸۰. مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی. تهران: میراث مکتوب. چاپ دوم.
۲۹. مطهری، مرتضی. ۱۳۵۸. مجموعه آثار: نظری به نظام اقتصادی اسلام. تهران: صدرا.
۳۰. ناظم، اسماعیل. ۱۳۸۷. طب و طبیعت. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.
۳۱. نصر، سیدحسین. ۱۳۷۷. نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت. تهران: خوارزمی.
۳۲. _____ . ۱۳۸۱. معرفت و معنویت. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی. چاپ دوم.